

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۶ مارچ ۲۰۲۱

فضای سیاسی در قری که گذشت!

۵

پنجشنبه- ۵ حمل ۱۴۰۰ - کابل:

به ادامه گذشته:

رژیم کودتای ثور که تولد خونبارش، ولادت نوزادی را تداعی می نمود که حین تولد با ترکاندن زهدان و کشتن مادر پا به دنیا می گذارد، از همان نخستین روز های تولد ننگین و خونبارش، بدون کمترین معطلی نخست به تصفیه خونین آنهایی پرداختند که فکر می کردند، به خاطر نابودی "داوود" و رژیمش خواهند گریست، به محض فراغت از آن طیف، از آن جایی که خود هیچ نسبتی با مردم افغانستان و منافع کشور نداشتند و به مثابه نوکران پیشقراول استعمار سرخ به قدرت گمارده شده بودند، خصومت آشکار و دشمنی خونباران شان را با قاطبه مردم افغانستان اعلام داشتند.

در نتیجه فضای سیاسی را که به وجود آوردند، نه تنها در آن هیچ گونه حقوق و آزادیهای دموکراتیک وجود نداشت و چیزی که وجود ندارد مسلم است که نمی تواند مراعات هم گردد، بلکه زندان، شکنجه، سر به نیست شدن و کشتار مردم از تمام طبقات و اقشار اجتماعی از ملا گرفته تا کمونیست و از ارباب گرفته تا دهقان و از سرمایه دار گرفته تا کارگر و از مرتجعان گرفته تا روشنفکران انقلابی، چنان در دستور کار قرار گرفت، که نه تنها تا آلمان در افغانستان با آن وسعت و گستردگی سابقه نداشت، بلکه به جرأت می توان نوشت حتی از استبداد هیتلری نیز پیشی گرفته بود.

در چنان شرایطی که هیچ یک از طبقات و اقشار مردم، به جز تعداد معدودی از وطنفروشان حرفه ئی و آنهایی که کارت "ک. ج. ب." را در جیب داشتند، مصونیت و امنیت نداشتند و دستگیری های "گله ئی و کتله ئی" مانند دستگیری محصلان پوهنتون کابل در اواخر سال ۱۳۵۷ و در آستانه نوروز از لیلیه و نهاری پولیتخنیک، و یا حملات شبانه بر منازل مردم عوام بعد از حادثه "چنداول" و قیام "بالاحصار" در شهر کابل، به هزاران تن از باشندگان کابل و حتی مسافرانی را که جهت تداوی مریضان شان موقتاً در کابل به سر می بردند، به کام مرگ فرو برد.

ماشین کشتار جلادان وطنفروش خلقی- پرچی آنقدر سریع عمل می نمود، که به گفته برخی ها، خانواده های واسطه دار وقتی ظرف ۲۴ ساعت خواسته بودند تا از فرزندان دربند شان اطلاع کسب نمایند، به آنها تفهیم شده بود که فرد شان دیگر در قید حیات نیست. در همین زمینه نقل می کنند که در اواسط ماه عقرب ۱۳۵۷، خانمی بعد از تحمل هزار زحمت و واسطه های خانوادگی توانسته بود، جهت رسانیدن عریضه مفقودی شوهر و پسرش خود را به "حفیظ الله

امین" برساند. از زبان آن خانم نقل می نمودند که وقتی "امین" عرایضش را شنید، در حالی که می خندید و می خواست خود را بسیار خوش طبع نشان دهد گفته بود: "برو خواهر، پشت آنها نگر، یک شوی دیگر بگیر و زندگی کن". فضای سیاسی بسته و خونبار آنروز که می شود گفت نسل ما با آن بزرگ شده و در تمام سال با شنیدن دستگیری و مفقودی یک تن از عزیزان، خانواده ها سوگوار بودند، سؤالی در ذهن انسان متبادر می سازد. سؤال این که هرگاه در همین زمان مردم کابل به جای هر روز در ماتم زیستن، به یک باره به سرکها می ریختند و این ظرفیت قیاس ناپذیر قربانی دهی شان را، در نبردی رویاروی عملی می نمودند، آیا رژیم کودتا با وجود خواست، قادر بود آن را سرکوب نماید؟ و احیاناً اگر س کوب هم می توانست آیا تعداد تلفات نیروهای انقلابی و مردم از آنچه در طی زمان صورت گرفت، بیشتر می شد؟؟

هرچند در درجه سفاکی و جنایتکاری رژیم هیچ جای شکی وجود ندارد، مگر این نکته را می باید نیز از یاد ببریم که آنها به همان درجه که سفاک، بیرحم و جنایتکار بودند، به همان اندازه ترسو، بزدل و بی ایمان نیز بودند، یعنی آنها کلاً به توله سگانی مانند بودند که جرأت حمله و دویدن به دنبال شکار تنها را دارند، و هرگاه در مقابل شان کسی ایستاده می شد، آنها ترسو از آن بودند که خطر کنند.

هموطنان گرامی!

بنا بر اعتراف زبوانه شخص "ببرک کارمل" در اولین سخنرانی اش بعد از به قدرت رساندنش در پی تجاوز رهنانه روسها در ۶ جدی بر کشور ما، مردم ما از نخستین روز فاجعه ۷ ثور ۱۳۵۷ الی ۶ جدی ۱۳۵۸، بیش از یک میلیون قربانی داده بودند، حال نزد خود فکر کنید که اگر قرار می بود مردم اینهمه قربانی را در یک نبرد رویاروی می دادند، آیا رژیم این توانمندی را داشت، تا خود را حفظ نماید؟

از آن گذشته وقتی به خیزش سوم حوت ۱۳۵۸ و خیزش متعلمان و محصلان در ماه ثور ۱۳۵۹ در شهر کابل نظر می اندازیم و میزان ترس و وحشت تمام نیروهای امنیتی رژیم را در قبال این خیزشها می بینیم آنهم تا حدی که خیزش مردم را به وسیله روسها سرکوب نمودند، و از خود شان هیچ کاری ساخته نبود، فکر می کنم هرگاه ما در همان زمان، به محافظه کاری زیر نام حفظ جان مردم نمی لغزیدیم، شاید تاریخ قسم دیگری رقم می خورد.

ادامه دارد